



گفت‌وگو | علیرضانوری

فرازی از زندگی یکی از باران صدیق حاج‌قاسم در گفت‌وگو با همسر و دختر شهید مدافع حرم مهران خالدی

بیشتر عمر حاج‌مهران در مأموریت‌های جهادی گذشت

شهید مدافع حرم مهران خالدی، بچه محله پیروزی تهران بود. با همسرش در همان محله آشنا شد و از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۹ که به شهادت رسید، در فراز و فرودهای زندگی، شریک و همراه هم بودند. حاج‌مهران سه سال قبل از ازدواج، پاسدار شد و سال‌ها در نیروی قدس سپاه خدمت کرد، حتی زمانی که بحث دفاع از حرم مطرح نبود، مهران خالدی در اقصی نقاط جبهه مقاومت حضور داشت و بیش از دو دهه از زندگی‌اش تحت تأثیر مأموریت‌هایی بود که گاه و بی‌گاه می‌رفت و تا زمان شهادتش ادامه داشت. نکته خاص در شهادت مهران خالدی این است که او از سوی عوامل شیمیایی منتشر شده از سوی ترور پست‌ها مجروح و سال‌ها با عوارض شیمیایی که عاقبت باعث شهادتش شد، دست‌وپنجه نرم می‌کرد. متن زیر در گفت‌وگو با حمیده جوهری، همسر و فاطمه خالدی دختر شهید تهیه شده است.

همسر شهید

داوطلب خدمت در هلال‌احمر

حاج‌مهران متولد سال ۱۳۵۲ بود. سال ۱۳۷۵ که زیر یک سقف رفتم، او از سه سال قبلش عضو سپاه شده بود. تقریباً بلافاصله بعد از پایان خدمت سربازی، پاسدار شد و ۲۷ سال خدمت کرد. ما یک زندگی ساده و بدون تکلفی را شروع کردیم. با حقوق پاسداری حاج‌مهران، زندگی معمولی داشتیم. او آدم ساده‌بختی بود. روحیه جهادی در خانواده‌اش وجود داشت و به او هم تشری پیدا کرده بود. پدر همسرم از جانبازان دفاع مقدس بود. خودش می‌گفت در کودکی‌ها پای خاطرات پدرش می‌نشست و همین موضوع باعث شده بود روحیات خاصی پیدا کند. همسرم از نوجوانی در هلال‌احمر خدمت می‌کرد. تعریف می‌کرد که در زلزله رودبار به آنجا رفته و چه وقایعی را که به چشم دیده بود. اینها به نوجوانی شهید یعنی از ۱۵ تا ۱۸ سالگی مربوط می‌شد. جوانی‌اش هم که سراسر در کسوت پاسداری گذشت. مأموریت‌هایی که تمامی نداشت

حدود ۲۳ سال زندگی مشترک من و حاج‌مهران، بیشترش در مأموریت‌های او گذشت. اوایل ازدواج‌مان، سن کمی داشتیم. هر وقت که شهید به مأموریت می‌رفت، من هم به خانه پدری می‌رفتم و پیش مادرم می‌ماندم تا او برگردد. سال ۷۷ خدا به ما دختری داد که نامش را فاطمه گذاشتیم. فاطمه کوچک بود که پدرش مرتب مأموریت می‌رفت. از اوایل دهه ۷۰ تا سال ۹۹، بیست‌وچندسال می‌شود. یک عمر است. حاج‌مهران عمرش را در مأموریت‌های مختلف گذراند. این موضوع قاعدتاً روی خانواده هم اثر می‌گذاشت. اما من به عنوان همسر حاج‌مهران، پذیرفته بودم بخشی از زندگی جهادی او باشم و صبر کنم. به رگم همه این سختی‌ها، ما زندگی خوب و شیرینی داشتیم. سال ۸۵ به ما پسر می‌دادند که نامش را محمدحسین گذاشتیم. هم محمدحسین و هم فاطمه از کودکی عادت کرده بودند هر سال، چند ماه پدرشان را نبینند و منتظر بمانند تا پدرشان از مأموریت برگردد.

خستگی برایش معنا نداشت

یک نکته خاص در زندگی شهید مهران خالدی وجود داشت که ما به عنوان خانواده‌اش بیشتر به آن واقف بودیم. شهید هر وقت که از مأموریت برمی‌گشت، در هر وضعیتی که بود، در اوج خستگی یا کلافگی و مشغله‌های زیاد، تمام وقایع بیرون از خانه را پشت در می‌گذاشت و با روی باز وارد خانه می‌شد. اگر قرار بود فقط چند ساعت در خانه باشد، همان چند ساعت را کاملاً در اختیار خانواده بود. حضورش کم اما با کیفیت بود.

دختر شهید

نمی‌دانستم بابا چه کاره است!

من و برادرم از کودکی عادت کرده بودیم هر سال با چند ماه به مأموریت برویم، چون پدرم از ۱۵ سالگی تا زمان خدمت سربازی در هلال‌احمر فعالیت می‌کرد. در کودکی به ما گفته بود هنوز هم هلال‌احمر کار می‌کند و مأموریت‌هایش به خاطر حضور در مناطق بحران‌زده است. در کودکی‌ام تصور این بود که همه باباها کمتر در خانه هستند و بیشتر به مأموریت می‌روند! بزرگ‌تر که شدم، دیگر به نبودن‌های بابا عادت کرده بودم. در نوجوانی متوجه شدم پدرم شکل نظامی دارد و پاسدار است. البته همان موقع هم نمی‌دانستم در کدام قسمت کار می‌کند و چه وظایفی دارد. بابا یک اخلاق خاصی داشت. هیچ وقت در مورد مسائل کاری در خانه صحبت نمی‌کرد. چند ماه قبل از شهادتش فهمیدم که عضو نیروی قدس است و تا حدی از نوع کارش و وظایفی که داشت سرردار او‌ردم.

حضور جدی در جبهه سوریه

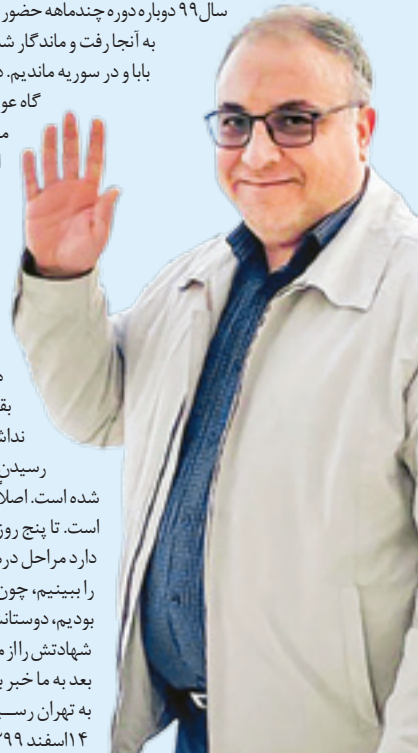
وقتی که جنگ در سوریه شروع شد، مشغله‌های بابا هم زیاد شد. او از سال‌ها قبل به مناطقی مثل سوریه و لبنان می‌رفت، ولی بعد از مسئله تکفیری‌ها و تعدی به حرم اهل بیت(ع)، رفت‌وآمدهای بابا به سوریه بسیار بیشتر شد. اوایل چند روز می‌رفت و برمی‌گشت و مجدداً عازم منطقه می‌شد. رفته‌رفته این مأموریت‌ها بیشتر و بیشتر شد. به عنوان مثال بگویم که سال ۹۵ پدرم ۹ ماه تمام در سوریه ماند. اگر هم به خانه می‌آمد، نهایتاً سه چهار روز می‌ماند و دوباره برمی‌گشت. در زندگی خانواده‌ای ما این دوره ۹ ماهه یک دوره خاصی است. انگار که دفاع مقدس دوباره شروع شده و پدرمان در جبهه بود و ماها آنجا می‌ماند. من آن موقع کنکور داشتم نبودن‌های بابا خیلی برام سخت بود.

مجروحیت شیمیایی در جبهه

خرداد سال ۹۶، دوره ۹ ماهه‌ای که بابا در سوریه مانده بود، تمام شد. پدرم به خانه برگشت، اما با جراحات‌ها و تاول‌هایی که روی پوستش بود و سرفه‌هایی که اگر می‌گرفت به راحتی رهایش نمی‌کرد. بعضی از شب‌ها از سرفه نرسه نمی‌توانست بخوابد. آن زمان ترور پست‌ها از مواد شیمیایی استفاده می‌کردند و اگر یادتان باشد، امریکا سعی می‌کرد این موضوع را گردن دولت سوریه بیندازد. زمان مجروحیت پدرم هنوز این مسئله آنطور که باید مطرح نشده بود. ما هم اوایل نمی‌دانستیم این تاول‌ها و مشکلات تنفسی به خاطر چیست. بابا به چند دکتر پوست مراجعه کرد، ولی هیچ کدام تشخیص درست نمی‌دادند. لابه‌لای این دکتر رفتن‌ها، چون پدرم بسیار به کارش اهمیت می‌داد، خیلی از مواقع پیگیری مشکل جسمی‌اش را راه می‌کرد و سرش گرم کار می‌شد. تا دو سال نمی‌دانستیم او شیمیایی شده است. نهایتاً سال ۹۸ که برای چند نفر دیگر از هم‌زمان پدرم این مشکلات پیش آمد، دکترها با آزمایش‌هایی که انجام دادند، تشخیص مجروحیت شیمیایی دادند.

مجروحیت در سوریه، شهادت در تهران

سال ۹۹ دوباره دوره چندماهه حضور بابا در سوریه تکرار شد. بابا از تیرماه ۹۹ به آنجا رفت و ماندگار شد. این بار ما هم از همراه رفیقیم پیش بابا و در سوریه ماندیم. در این مدت، وضعیت شیمیایی پدرم گاه عود می‌کرد و گاه فروکش، اما حضور در اوضاع آلوده سوریه، باعث شده بود مواضع جسمی‌اش بدتر نشود. کار تا مواضع جسمی‌اش بدتر نشود. کار تا جایی پیش رفت که از اوایل اسفند ۹۹ شرایطش بسیار بد شد. دوسه روزی او را در بیمارستان بستری‌اش کردند، ولی حالش وخیم‌تر شد. ناچار شدند پدرم را به تهران بفرستند تا ادامه در مسان اینجا صورت بگیرد. ما هم همراه بابا برگشتیم. او را به بیمارستان بقیةالله بردند و ما به خانه آمدیم. خبر ندانستیم که تنها چند ساعت بعد از رسیدن‌مان به تهران، بابا در بیمارستان شهید شده است. اصلاً به ما نگفتند که چنین اتفاقی افتاده است. تا پنج روز ما بی‌خبر بودیم. فقط می‌گفتند بابا دارد مراحل درمانش را طی می‌کند و نمی‌توانیم او را ببینیم، چون در سوریه و خاتم‌اوضاع بابا دیده بودیم. دوستانش اینطور صلاح دیده بودند چند روز شهادتش را از ما مخفی کنند تا روحیه‌مان بهتر شود. بعد به ما خبر بدهند. ما ساعت ۱۰ شب ۱۳ اسفند به تهران رسیدیم. بودیم و پدرم ساعت ۲:۳۰ با آمدن ۱۴ اسفند ۱۳۹۹ به شهادت رسیده بود.



در گفت‌وگو با مدیر انتشارات ۲۷ بعثت مطرح شد

رونمایی از ۱۰ عنوان کتاب در مورد شهدا در کنگره ۲۴ هزار شهید پایتخت

نوجوان همت گمارده است. این انتشارات تاکنون بیش از ۱۷۰ عنوان کتاب در این زمینه منتشر کرده که ۳۰ اثر آن در رده سنی کودک و نوجوان است. انتشارات ۲۷ بعثت هم اکنون یکی از ۲۸ کمیته کنگره ۲۴ هزار شهید پایتخت است که قرار است از دوم تا ۱۲ بهمن امسال اجلاس آن در تهران برگزار شود. برای اطلاع از اقدامات این مؤسسه در کنگره و دیگر فعالیت‌های آن گفت‌وگویی با آقای جواد کلاته‌عربی، نویسنده و مدیر این انتشارات داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

فائزه مقدم
یکی از دوران‌های درخشان این سرزمین، سال‌های دفاع مقدس است که ثبت تاریخی آن و افرادی که در آن نقش آفرینی کرده‌اند، برای این عصر و آیندگان اهمیت بسزایی دارد. در این میان انتشارات ۲۷ بعثت سپاه حضرت محمد رسول‌الله(ص) از سال ۱۳۹۱ به ثبت و ضبط خاطرات کارنامه عملیاتی لشکر، زندگینامه شهدا، خاطرات شفاهی و تألیف کتاب در حوزه کودک و

نویسنده، مراحل بعدی تولید طی می‌شود. در کل مراحل تولید کتاب در انتشارات اصلاً به این صورت است که اول موضوع انتخاب می‌شود، دوم مصاحبه‌هایی در رابطه آن موضوع انجام و پیاده‌سازی صورت می‌گیرد و تحویل نویسنده می‌شود، سپس مراحل تدوین، نگارش، ارزیابی و کارشناسی انجام می‌گیرد. ویراستاری، صفحه‌آرایی، طراحی جلد و در نهایت جهت چاپ به چاپخانه در تیراز مورد نظر ارسال می‌شود.

از دیگر فعالیت‌های این انتشارات بفرمایید.

از دیگر فعالیت‌های این انتشارات، برگزاری نمایشگاه کتاب، معرفی کتاب و ساخت کلیپ‌هایی در جهت تبلیغ و معرفی کتاب، برگزاری کارگاه‌های مستندنگاری، نویسندگی و اصول مصاحبه است. در سال گذشته کارگاه تدوین و مصاحبه در ۱۵ جلسه برگزار شد. همچنین در

نویسنده، مراحل بعدی تولید طی می‌شود. در کل مراحل تولید کتاب در انتشارات اصلاً به این صورت است که اول موضوع انتخاب می‌شود، دوم مصاحبه‌هایی در رابطه آن موضوع انجام و پیاده‌سازی صورت می‌گیرد و تحویل نویسنده می‌شود، سپس مراحل تدوین، نگارش، ارزیابی و کارشناسی انجام می‌گیرد. ویراستاری، صفحه‌آرایی، طراحی جلد و در نهایت جهت چاپ به چاپخانه در تیراز مورد نظر ارسال می‌شود.

چه برنامه‌ها و اقداماتی برای کنگره ۲۴ هزار شهید پایتخت دارید؟

اقدامات اصلی این نشر در کنگره ۲۴ هزار شهید پایتخت در حوزه چاپ و نشر کتاب است که در این راستا تاکنون برای ۳۷ عنوان کتاب در زمینه خاطرات دفاع مقدس و زندگینامه شهدا از شهیدای دفاع مقدس گرفته تا مدافعان حرم، امنیت و مدافعان سلامت برای رده سنی بزرگسالان و کودک و نوجوانان چاپ و روانه بازار نشر شده است. در راستای معرفی کتاب در سطح عمومی از ۱۵ عنوان کتاب، کلیپ‌های معرفی تهیه شده است که در فضای مجازی و صداوسیما پخش شده و خواهد شد. هفته گذشته از ۱۰ عنوان کتاب نیز رونمایی شد که از آن جمله فرهنگنامه نیروی انتظامی تهران بزرگ مربوط به شهدای نیروی انتظامی، دواثر در رابطه با مدافعان امنیت، یک اثر در مورد شهدای ارتش، کتاب عطر دل‌انگیز گزیده سخنان و سخنرانی‌های حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در رابطه با لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) و یک اثر در مورد مدافعان سلامت بود. علاوه بر این ۱۵ کتاب کودک نیز در حوزه شهدای دانش آموز، شهدای مدافع حرم و شهدای دفاع مقدس و زنان در جنگ تازو برگزار کنگره به چاپ خواهد رسید. در راستای اهداف کمیته نشر، کنگره کتاب فرماندهان پیروز را که در قالب کتاب دیجیتال تصویری، واقعیت‌افزوده همراه با انیمیشن و اپلیکیشن اندرویدی است، روانه بازار نشر کرد. همچنین دو اثر دیگر از این مجموعه با موضوعات فرماندهان ارشد لشکر ۲۷ مدافعان حرم نیز در حال تدوین و آماده‌سازی است. اولین رمان نوجوان کمیته نشر به نام «تیم مبارزها» که در ده سنی نوجوانان در این کنگره چاپ و روانه بازار نشر شد.



در نمایشگاه آلمان و مسکو رغبت مخاطب بیشتر به سمت کتاب‌هایی است که به زبان انگلیسی یا بعضاً روسی و آلمانی ترجمه شده باشد. در کشورهای عربی مثل عراق، لبنان و سوریه نیز کتاب‌های ترجمه عربی مورد استقبال بیشتری قرار گرفته است. در سال‌های اخیر نیز کتاب‌های ترجمه شده مدافعان حرم نیز مورد رغبت مخاطب قرار گرفته و انتشارات در این زمینه قدم‌های مثبتی برداشته است.

پوست دوره‌های آموزشی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی اطلاع‌رسانی می‌شود و نویسندگان، محققان و اهالی رسانه و فعالان حوزه کتاب رزومه خود را ارسال می‌کنند که پس از بررسی از طرف استادان، افراد پذیرفته‌شده در کلاس‌ها شرکت می‌کنند. تمامی کلاس‌های مؤسسه نیز حضوری و رایگان است. دوره آموزشی تدوین و مصاحبه که سال گذشته برگزار شد به صورت یک کتاب آموزشی در حال تدوین و نگارش است که به زودی از سوی این انتشارات روانه بازار نشر خواهد شد.

به نمایشگاه اشاره کردید. این نمایشگاه‌ها کجا برگزار می‌شود؟ انتشارات ۲۷ بعثت اصلاً در همه نمایشگاه‌های کتاب تهران و بعضاً کشور شرکت می‌کند. علاوه بر آن در همایش‌ها و مناسبت‌هایی مثل ماه محرم در کنار مراسم، غرفه کتاب برپا می‌کند که تاکنون از استقبال نظمی‌های برخوردار بوده است. همچنین در نمایشگاه‌های دانشگاه الزهراء، شریف و برخی مساجد سطح تهران نمایشگاه برگزار کرده‌ایم. در برخی وزارتخانه‌ها، پایگاه‌های بسیج و حتی بیمارستان‌ها در ایام کرونا (به دلیل چاپ زندگینامه برخی از شهدای نمایشگاه‌های بین‌المللی در کشورهای مختلف مثل آلمان، روسیه، لبنان، عراق و سوریه شرکت کرده است و این کار ادامه دارد.

در نمایشگاه‌های برون‌مرزی از چه آثاری استقبال می‌شود؟ با توجه به کشور محل برگزاری نمایشگاه استقبال متفاوت است. در نمایشگاه آلمان و مسکو رغبت مخاطب بیشتر به سمت کتاب‌هایی است که به زبان انگلیسی یا بعضاً روسی و آلمانی ترجمه شده باشد. در کشورهای عربی مثل عراق، لبنان و سوریه نیز کتاب‌های ترجمه عربی مورد استقبال بیشتری قرار گرفته است. در سال‌های اخیر نیز کتاب‌های ترجمه شده مدافعان حرم نیز مورد رغبت مخاطب قرار گرفته و انتشارات در این زمینه قدم‌های مثبتی برداشته است. بیشتر کتاب‌هایی که نشر ترجمه کرده از سوی ناشر عرب‌زبان ترجمه شده است. زندگینامه برخی از شهدای مجروح مقاومت نیز از سوی این انتشارات تألیف و به چاپ رسیده است که از آنها نیز در این نمایشگاه‌ها استقبال می‌شود. اخیراً هم راینی‌هایی جهت ترجمه کتاب «آمان عزیز»، زندگینامه شهید آرمان علی‌رودی- شهید مدافع امنیت- با طرف سوری و لبنانی انجام شده است.

چه تعداد از کتاب‌ها ترجمه شده است؟

تاکنون ۳۰ اثر به زبان‌های عربی و انگلیسی ترجمه شده که غالباً در مورد زندگینامه فرماندهان ارشد لشکر ۲۷ بعثت و ترجمه ۱۰ اثر دیگر نیز در حال انجام است.

